



Est.1994

# JCL

**Journal of the College of Languages**  
Open Free Access, Peer Reviewed Research Journal

<http://jcolang.uobaghdad.edu.iq>

P-ISSN: 2074-9279  
E-ISSN: 2520-3517  
2019, No.(40)  
Pg.303-329

بررسی تحلیلی زاویه‌ی دید در رمان‌های پارسی پور و الرکابی باتکیه بر رمان "سگ  
و زمستان بلند" و "لیل علی بابا الحزین"

**An Analytical Study of Viewpoint in Parsi Pour's and Ar-Rikabi's  
Novels: *The Dog and the Long Night* and *Alibaba's Sad Night* as  
Examples**

**Inst. Abbas Dawi Yoosuf (Ph.D.): [abbas\\_dawy@yahoo.com](mailto:abbas_dawy@yahoo.com)**

University of Baghdad, College of Languages, Department of Persian Language  
( Received on 2/1/2019 – Accepted on 4/2/2019 – Published on 2/6/2019 )

## Abstract

It is noted in the title that the paper studies the viewpoint in the novel *The Dog and the Long Night* by the Iranian novelist Shahrnouch Parsi Pour and in the novel *Alibaba's Sad Night* by the Iraqi novelist Abdulkhaliq Ar-Rikabi. Both are well known novelists, and about whose stories and novels many critical books, MA theses, and Ph.D. dissertations have been written. Also, some of their literary works have won prizes. Here, the researcher shed light on the concept of viewpoint, its types, and its importance in novels in general. This was done along with tackling the two viewpoints in both novels, where similarities and differences were identified. For this end, the researcher has adopted the analytic-descriptive approach, which is being exploited along the comparative approach so as to identify similarities and differences in viewpoints in both novels. In conclusion, it was shown that both writers employed the internal viewpoint from the hero-teller's view, and made use of contemporary styles of narration.

**Keywords:** viewpoint; *The Dog and the Long Night*; *Alibaba's Sad Night*; Parsi Pour; Ar-Rikabi.

بررسی تحلیلی زاویه‌ی دید در رمان‌های پارسی پور و الرکابی باتکیه بر رمان "سگ  
و زمستان بلند" و "لیل علی بابا الحزین"

م.د. عباس داوی یوسف  
دانشگاه بغداد  
دانشکده زبان  
گروه زبان و ادبیات فارسی

چکیده

آنگونه که از عنوان پژوهش بر می‌آید به بررسی تحلیلی زاویه‌ی دید در رمان سگ و زمستان بلند نوشته‌ی نویسنده‌ی ایرانی شهرنوش پارسی پور و رمان لیل علی بابا الحزین نوشته‌ی نویسنده‌ی عراقی عبد الخالق الرکابی می‌پردازد. هر دو نویسنده، از نویسندگان برجسته‌ی عراق و ایران محسوب می‌شوند، جایی‌که دربار‌ی اغلب آثارشان، مقاله‌های نقدی و پایان‌نامه‌ها نوشته شدند و بعضی از آثارشان چند جایزه‌ی ادبی نیز بردند. نگارنده در این پژوهش سعی می‌کند به مفهوم زاویه‌ی دید و انواع آن، اهمیت زاویه‌ی دید در رمان، زاویه‌ی دید در دو رمان مورد نظر و مشابهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها بپردازد. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است، همچنین از آمیزش دو شیوه، توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای، نقاط مشترک و اختلاف بین دو رمان از لحاظ زاویه‌ی دید بحث و بررسی کند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هر دو نویسنده، در این دو رمان، زاویه دید درونی به شیوه‌ی راوی - قهرمان را به کار برده و از شیوه‌های داستانی معاصر استفاده می‌کنند.

واژه‌های کلیدی : زاویه‌ی دید، سگ و زمستان بلند، لیل علی بابا الحزین، پارسی پور، عبد الخالق الرکابی.

## 1. مقدمه

شهرنوش پارسی‌پور در سال ۱۳۲۴ش [1945م] در تهران - ایران متولد شد. نویسنده‌ی رمان سگ و زمستان بلند، رمان‌نویس و مترجم ایرانی است. اغلب آثارش به چند زبان دنیا ترجمه گردیده است. او، به عنوان زن سال، از سوی هجدهمین کنفرانس پژوهش‌های زنان در آمریکا برگزیده شد. پارسی‌پور همچنین برنده‌ی جایزه‌ی بیتای ۲۰۱۶ را به دست آورد.<sup>1</sup> زندگی‌نامه شهرنوش پارسی‌پور جذاب تر از سرگذشت دیگر نویسندگان ایرانی است. یک سر نترس، یک روحیه پیکارجو، و یک شهامت بی اندازه زندگی او را پر ماجرا، تلخ و در عین حال جذاب کرده است. وی، حدود بیش از بیست اثر [رمان، مجموعه‌ی داستانی و ترجمه] دارد.<sup>2</sup>

الربابی، نویسنده‌ی رمان "لیل علی بابا الحزین"<sup>1</sup>، در سال ۱۹۴۶م در واسط - عراق متولد شد و بعد از پایان تحصیلاتش، حدود 9 سال به عنوان معلم دبیرستان و سپس در حوزه‌ی فرهنگ و ادبیات به کار مشغول شد. در آغاز شاعر بود و بعد از انتشار يك مجموعه‌ی شعر، به نوشتن داستان و نمایشنامه توجه کرد. مدتی، نیز، ویراستار مجله‌ی آفاق عربیه و مجله‌ی الاقلام و سردبیر مجله‌ی اسفار بود. الربابی، چند جایزه‌ی عراقی و عربی را به دست آورد. تاکنون، علاوه بر مجموعه‌ی شعر، یازده رمان، دو نمایشنامه و يك مجموعه‌ی داستان به چاپ رسیده است.<sup>3</sup>

رمان سگ و زمستان بلند اولین رمانی است که پارسی‌پور آن را پس از آزادی از زندان نوشته بود و از زمره‌ی رمان‌های روانشناختی به شمار می‌رود. این رمان، رمانی مملو از رویدادهای دردناک است، و چون در زندگی‌اش اتفاقات غم‌انگیز زیادی پیش آمده است، از این رو، بیشتر آثارش پر از حوادث غمگین و اندوهگین بود. پارسی‌پور در این رمان زاویه‌ی دید درونی را به کار گرفته تا وسواس روحی و فکری حوری را ابراز کند، مخصوصاً، وقتی از شیوه‌های تک‌گویی درونی و حدیث نفس که از روش‌های جریان سیال ذهن هستند، استفاده کرد. نویسنده، بر زبان راوی، به وسیله‌ی روش جریان سیال ذهن می‌تواند هرچه را که در ذهن او می‌گذرد اظهار دارد. پارسی‌پور، نیز، از روش بازگشت به گذشته استفاده کرد. رمان لیل علی بابا الحزین را در زمره‌ی رمان‌های تاریخی به شمار آورد. الربابی، شیوه‌ی بازگشت به گذشته [فلش‌بک] را در تلفیق رویدادهای گذشته و حال به کار برد، همچنین، از شیوه‌ی اتوفکشن استفاده کرد جایی‌که شرح حال خود را با تخیل

1- شب اندوهگین علی بابا.

آمیخت. نویسنده، خود راوی داستان است، همان‌طور که در چند جا از داستان به خود اشاره دارد. زاویه‌ی دید در این رمان، زاویه‌ی دید درونی است.

هدف این پژوهش، بحث و تحلیل عنصر زاویه‌ی دید در رمان سگ و زمستان بلند نوشته‌ی پارسی پور و رمان لیل علی بابا الحزین نوشته‌ی الرکابی است. علاوه بر آن، به مفهوم زاویه‌ی دید و انواع آن، اهمیت زاویه‌ی دید در رمان، زاویه‌ی دید در دو رمان و مشابهت‌ها و تفاوت‌های زاویه‌ی دید میان آنها پرداخته می‌شود. اما مهم نیست که هر دو رمان، از رمانهای تاریخی یا روانی یا سیاسی یا غیره می‌باشند تا باهم مقایسه شوند.

نگارنده سعی می‌کند به سؤال‌های زیر جواب دهد:

- 1- چه طور دو نویسنده، از زاویه‌ی دید در دو رمان‌شان استفاده می‌کنند؟
- 2- چه طور دو نویسنده، زاویه‌ی دید را در توصیف رویدادها، اماکن و شخصیت‌های دو رمان به کار می‌برند؟
- 3- تفاوت‌ها و اختلاف‌ها در دو رمان از لحاظ زاویه‌ی دید چیست؟

### 1-1- روش تحقیق

در این تحقیق، بر اساس آمیزش از دو روش تحلیلی. توصیفی و مقایسه‌ای، دو متن مورد نظر بررسی و مقایسه قرار می‌گیرند.

### 1-2- پیشینه‌ی تحقیق

مقاله‌ها، مطالعات و پایان‌نامه‌ها عده‌ای به نقد و تحلیل آثار دو نویسنده‌ی ایرانی و عراقی پرداخته‌اند، از جمله‌ی این پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی که درباره‌ی آثار نویسنده‌ی ایرانی نوشته شدند، می‌توان بررسی اندیشه‌ی فمینسم در آثار شهرنوش و مارگریت دوراس [مقاله] 1389، نوشته‌ی خسروی شکیب، بررسی تطبیقی سبک شناسی آثار داستانی زویا پیرزاد، شهرنوش پارسی پور و گلی ترقی [پایان‌نامه] 1390، نوشته‌ی محدثه حمیدزاده، بررسی تطبیقی زبان زنانه در دو اثر سگ و زمستان بلند و علف‌ها آواز می‌خوانند [مقاله] 1395، نوشته‌ی عطیه خراسانی و بتول فخر اسلام، تطبیق

محتوای سه گانه‌ی نجیب محفوظ و طویی و معنای شب شهرنوش پاریسی پور از دیدگاه عناصر داستانی [مقاله] 1392، نوشته‌ی زینب عرب نژاد و دیگران، و غیره را نام برد. اما بعضی از کتاب‌ها و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی که درباره‌ی آثار الرکابی نوشته شدند عبارتند از: سه‌گانه‌ی راووق: [کتاب نقدی] 2000م، نوشته‌ی قیس کاظم الجنابی، تحلیل گفتمان در رمان‌های عبد الخالق الرکابی [پایان‌نامه] 2003م، نوشته‌ی ماجده هاتو هاشم، شخصیت‌پردازی در رمان‌های عبد الخالق الرکابی [پایان‌نامه] 1998م، نوشته‌ی عباس محسن خاوی، تاثیر زمان در خلق ساختار معنایی در رمان سابع ایام الخلق [مقاله] (بی تا)، نوشته‌ی حسن کریم عاتی، و غیره. می‌توان گفت که هنوز، کسی درباره‌ی موضوع زاویه‌ی دید در این دو رمان نوشت و اغلب نوشته‌ها به درباره‌ی موضوعات دیگری پرداخته بود، همچنین پیش از این هیچ کار تطبیقی بین پاریسی پور والرکابی انجام نگرفته است.

## 2- مفهوم زاویه‌ی دید و انواع آن

زاویه دید Point of View یکی از مسائل پیچیده در ادبیات داستانی به شمار می‌رود، اما در همان وقت، یکی از مهمترین تکنیک‌هایی است که به داستان جذابیت و زیبایی می‌دهد.

« زاویه در لغت به معنی محل و گوشه است و زاویه دید یعنی محل یا دریچه‌ی دیدن به موقعیتی گفته می‌شود که نویسنده نسبت به روایت داستان اتخاذ می‌کند و دریچه‌ای است که پیش روی خواننده می‌گشاید تا او از آن دریچه حوادث داستان را ببیند و بخواند»<sup>4</sup> یا به عبارت دیگر، موقعیت یا محل راوی [روایتگر] که داستان را روایت می‌کند که ممکن است شخصیت اصلی یا شاهد رویداد باشد، و شاید داستان را با ضمیر اول شخص یا ضمیر دوم شخص یا ضمیر سوم شخص حکایت کند و اطلاعاتی که راوی در داستان ارائه می‌کند باید با محل یا موقعیت رویداد او مطابقت دهد.

«نکته‌ی مهمی که در درک مفهوم دیدگاه [زاویه‌ی دید] باید مورد توجه قرار گیرد تفکیک سه مفهوم: نویسنده، روایت و راوی از یکدیگر است. نویسنده کسی است که داستان را می‌نویسد. روایت، شیوه ارایه داستان توسط نویسنده است و راوی کسی است که داستان را نقل - روایت - می‌کند و نویسنده مایل است داستانش از نگاه و زاویه‌ی دید او نقل شود. در واقع راوی، واسطه و بهانه

نویسنده است در نقل داستان. واسطه‌ای که گاه نویسنده او را حذف می‌کند تا خود مستقیماً داستانش را نقل کند.»<sup>5</sup>

زاویه‌ی دید در یک تقسیم‌بندی، شامل دو نوع بیرونی و درونی می‌شود :

أ - زاویه‌ی دید بیرونی External Point of View : در زاویه‌ی دید بیرونی داستان به شیوه سوم شخص نقل می‌شود و نویسنده به قالب شخصیت‌ها می‌رود و خصوصیت‌های روحی و خلقی آنها را برای خواننده تشریح می‌کند، یعنی «از همه‌ی ماجراها و حوادث و افکار و خیالات قهرمانان اطلاع داشته باشد»<sup>6</sup> و در حوزه‌ی عقل کل یا دانای کل Omniscient قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، فکری برتر از خارج شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و افکار آنها است و در حکم خدایی است که از گذشته، حال و آینده آنها آگاه است و از افکار و احساسات همه شخصیت‌های داستان باخبر است و هرگز نیازی نمی‌بیند که به خواننده حساب پس بدهد که چطور از چنین اطلاعاتی آگاه شده است.<sup>7</sup> بیشتر داستان‌ها از زاویه‌ی دید بیرونی نقل می‌شوند.

ب - زاویه‌ی دید درونی Internal Point of View: در زاویه‌ی دید درونی، راوی یکی از شخصیت‌های داستان - شخصیت اصلی یا فرعی - است و داستان از زاویه‌ی دید اول شخص نقل می‌شود. وقتی راوی شخصیت اصلی باشد، راوی - قهرمان نامیده می‌شود و وقتی شخصیت فرعی باشد، به آن راوی - ناظر گفته می‌شود.<sup>8</sup>

اما داستان یا رمان از لحاظ زاویه‌ی دید آن به چند شیوه تقسیم می‌شود. یکی از مشهورترین آنها که در صد سال اخیر شهرت یافته تک‌گویی Monologue است. این شیوه به سه نوع تقسیم می‌شود:

«أ- تک‌گویی درونی Interior Monologue: یکی از شیوه‌های ارائه جریان سیال ذهن Stream of Consciousness است. تک‌گویی درونی بیان اندیشه هنگام بروز آن در ذهن است پیش از آنکه پرداخت شود و شکل بگیرد. در این شیوه‌ی روایت، اساس بر مفاهیمی است که ایجاد تداعی معانی می‌کند.

ب - تک‌گویی نمایشی Dramatic Monologue : نوعی از تک‌گویی است که در بعضی از داستان‌های کوتاه و رمان‌های امروزی از آن استفاده می‌کنند. اختلاف تک‌گویی نمایشی با تک‌گویی

درونی، در این است که در تک‌گویی نمایشی، کسی مخاطب قرار می‌گیرد، حال آنکه در تک‌گویی درونی هیچ کس مورد خطاب نیست و خواننده غیر مستقیم در جریان وقایع داستان قرار می‌گیرد.

ج - حدیث نفس یا خود گویی Soliloquy: حدیث نفس یا خود گویی، آن است که شخصیت، افکار و احساسات خود را به زبان بیاورد تا خواننده یا تماشاچی از نیت و مقاصد او باخبر شود و بدین طریق اطلاعاتی در مورد شخصیت نمایشنامه یا داستان به خواننده داده می‌شود. حدیث نفس یکی از روش‌های استفاده از جریان سیال ذهن است. اما تفاوت حدیث نفس با تک‌گویی درونی آن است که در حدیث نفس شخصیت با صدای بلند صحبت می‌کند، در حالی که در تک‌گویی درونی، گفته‌ها در ذهن او می‌گذرد.<sup>9</sup>

### 1-2- اهمیت زاویه‌ی دید در رمان

«زاویه‌ی دید در رمان ممکن است هر فصلی به زاویه‌ی دیدی جداگانه اختصاص داده شود. البته زاویه‌ی دیدی که نویسنده انتخاب می‌کند بر عناصر دیگر داستان تأثیر می‌گذارد، یعنی بر شخصیت‌پردازی، برگسترش و تکوین پیرنگ، بریافت کلام و شیوه‌ی نگارش، بر تحول و دگرگونی، صحنه‌پردازی و به خصوص بر کانون تمرکز داستان؛ از این جهت انتخاب زاویه‌ی دید از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا سازمان‌بندی داستان در گرو آن است.»<sup>10</sup>

### 3- رمان سگ و زمستان بلند

#### 1-3- خلاصه‌ی رمان

حوری [راوی وقهرمان رمان] دختر نوجوان آقای محمدی [از شخصیت‌های مهم رمان] در خانواده‌ای متوسط در یکی از محله‌های قدیمی تهران زندگی می‌کند، خواهر بزرگتر ازدواج کرده و علی پسر بزرگتر برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته است. حسین برادر کوچکتر، [از شخصیت‌های مهم و قهرمان بخش اول رمان] کارمند ساده‌ی اداره‌ی ثبت است و در دانشگاه هم درس می‌خواند. در جریان حوادث سیاسی که در کشور پیش می‌آید، حسین دستگیر می‌شود و به زندان می‌رود. سه سال بعد، حسین از زندان آزاد می‌شود. در آغاز اندک شور و شوق و جنب و جوشی دارد، اما وقتی پدر به او پیشنهاد می‌کند به کمک عموی بزرگ، بار دیگر در اداره‌ی ثبت مشغول به

کار شود، طفره می‌رود و به تدریج به شب‌زنده‌داری و عرق‌خوری رو می‌آورد و مایه‌ی خشم پدر و نگرانی مادر و خواهر می‌شود. در یک شب پاییزی که مادر گرفتار درد زایمان است، حسین دیر وقت به خانه می‌آید و با خشم بی‌حساب پدر روبه‌رو می‌شود. پدر او را کتک می‌زند و حسین تا نزدیکی‌های صبح بیرون از اتاق می‌ماند. خانم بدر السادات [از شخصیت‌های مهم رمان] یکی از همسایه‌ها او را که دچار ذات‌الریه شده به خانه‌ی خود می‌برد و از او پرستاری کند.

حسین که از مدت‌ها پیش به مهری دختر یکی از همسایه‌ها دل باخته است، با حال بیماری‌اش شدت می‌گیرد. بالاخره با وساطت خانم بدر السادات حسین به خانه‌ی پدر برمی‌گردد. روزی وقتی حسین از حوری می‌شنود که همه خانواده از بیماری او می‌ترسند و از او پرهیز می‌کنند، چمدانش را می‌بندد و از خانه بیرون می‌رود.

بین حوری و فریبرز، پسر نوجوان خانم بدر السادات علاقه‌ای ایجاد می‌شود و آنها چندبار پنهانی یکدیگر را می‌بینند. در همین روزها عروسی مهری سر می‌گیرد. حسین با سر و وضعی ژولیده و پریشان به جشن مفصل عروسی می‌آید تا به مهری تبریک بگوید. صبح روز بعد، فهیمه حسین را سرما زده و بی‌هوش در پشت درخانه آقای محمدی می‌بیند. پدر و مادر حسین او را به خانه می‌برند و فهیمه که پرستار است، مراقبت او را به عهده می‌گیرد. حسین کمی بهتر می‌شود، اما همچنان رنجور است. یک شب ناگهان به اتاق پدر و مادر می‌آید تا با آنها شام بخورد، اما با بهت و بی‌اعتنایی آنها روبه‌رو می‌شود، به اتاق خود برمی‌گردد و سکنه می‌کند.

چندی بعد از مرگ حسین، هر دو خانواده به ملاقات‌های حوری و فریبرز پی می‌برند، خانم بدر السادات، فریبرز را به پانسیون می‌فرستد و حوری سخت تحت مراقبت قرار می‌گیرد. چندی بعد، حوری که تحصیل در دانشگاه را رها کرده است و زندگی بی‌هدفی را می‌گذراند، منوچهر، برادر مهری را در یک مهمانی می‌بیند، او نیز از خانه‌ی پدر رانده شده است و خیال دارد برای پیدا کردن کار به اصفهان برود، حوری به او پیشنهاد می‌کند او را هم با خود ببرد، اما منوچهر سرباز می‌زند. حوری در سرگشتگی‌ها و دریدری‌های روحی خود، با یکی از دوستان سابق حسین آشنا می‌شود. مرد با او اختلاف سنی زیادی دارد، اما از حوری می‌خواهد با او ازدواج کند. حوری که اسارت ازدواج را دوست ندارد، این پیشنهاد را نمی‌پذیرد. او که آرزو دارد، بچه‌ای داشته باشد، بعدها با مردی آشنا می‌شود و از او بچه‌دار می‌شود. پدر بعد از شنیدن این خبر، حوری را به سختی کتک می‌زند و حوری بچه را از دست می‌دهد. چند سال بعد که برادر بزرگتر از آمریکا برای دیدار



خانواده به ایران می‌آید، حوری را بیمار و خانواده را در هم ریخته می‌بیند، به توصیه‌ی او حوری را به بیمارستان روانی می‌برند، با این امید که بعد از بهبودی به آمریکا برود.

سال‌ها بعد از بیرون آمدن از آسایشگاه روانی، حوری همچنان در آشفتگی‌ها و پریشانی‌های روحی خود، سردرگم می‌ماند.

### 2-3- زاویه‌ی دید در رمان سگ و زمستان بلند

در رمان سگ و زمستان بلند می‌بینیم که نویسنده، داستان را به زاویه‌ی دید درونی برای ما روایت می‌کند. این رمانی که از چهار بخش تشکیل می‌شود، در بخش اول با زاویه‌ی دید درونی به شیوه‌ی راوی - ناظر و بخش‌های دیگر [به استثنای چند پارگراف که با زاویه‌ی دید بیرونی به شیوه‌ی دانای کل محدود به ذهن حوری است] با زاویه‌ی دید درونی به شیوه‌ی راوی - قهرمان روایت می‌شود.

از ویژگی‌های روایت داستان به واسطه‌ی شخصیت فرعی راوی - ناظر یا شخصیت اصلی راوی - قهرمان در زاویه‌ی دید اول شخص این است که در هر دو شیوه، نویسنده در جلد یکی از شخصیت‌ها فرو می‌رود و از چشم خواننده پنهان می‌شود. پس داستان به شیوه‌ی اول شخص [من] از زبان همین شخصیت نقل می‌شود. این شیوه به حرکت داستان، سرعت می‌بخشد و آن را واقعی‌تر و صمیمی‌تر می‌کند، زیرا حاصل تجارب عینی و ذهنی یک فرد خاص است و دیگر واسطه‌ای به نام نویسنده بین خواننده و اثر وجود ندارد. با این حال در این شیوه، دست نویسنده برای تحلیل و تفسیر حالات و حوادث و اشخاص بسته است، زیرا قلمرو داستان، به اندازه‌ی وسعت دید همین شخصیت راوی است. او قدرت روانکاوی دیگران را ندارد و فقط می‌تواند از نیات، افکار و احساسات خود خبر دهد.<sup>11</sup>

« وقتی داستان از زبان شخصیت غیر اصلی و کم‌اهمیتی گفته می‌شود، راوی داستان می‌تواند به شخصیت داستان از خارج نگاه می‌کند و در عین حال همراه شخصیت داستان حرکت کند و در ماجرای داستان مستقیم یا غیر مستقیم سهیم باشد. این زاویه‌ی دید به ما اجازه می‌دهد که شخصیت اصلی داستان را نه به وسیله‌ی خود او، بلکه از طریق شخصیت دیگر داستان نیز بشناسیم»<sup>12</sup>

در فصل اول رمان، حسین شخصیت اصلی است و حوری راوی داستان. رمان با مجلس روضه‌خوانی مرگ حسین آغاز می‌شود. بعداً، با شیوه‌ی تداعی معانی یا جریان سیال ذهن به روابط میان افراد خانواده و نقد جامعه و افراد ادامه می‌یابد. در بخش‌های دیگر، حوری با دگرگونی که در اندیشه‌ها، اعمال و تن و جان او اتفاق می‌افتد، به شخصیت اصلی داستان تبدیل می‌شود. «عشق-های ناکام و وهم‌های خویش را توصیف می‌کند. در این بخش‌ها نوعی گسستگی از بخش اول به چشم می‌خورد».<sup>13</sup>

یکی از ویژگی‌های رایج در زاویه‌ی دید درونی، توصیف حوادث، مکان‌ها و شخصیت‌ها است. حوری، در مجلس روضه‌خوانی حسین، در گوشه‌ای از خانه می‌نشیند و هرچه را که در مجلس، از قیبل رفت و آمد زن‌ها و گفتگوی بین آنها رخ می‌دهد، توصیف می‌کند. نویسنده، از زبان رایج، به خوبی از عنصر توصیف در این داستان استفاده می‌کند:

«پیش از همه خاله جان و انور خانم آمدند... بلا فاصله بعد از آنها عمقزی آمد... بعد خانم بدر السادات و سودابه آمدند، مثل این بود که مجلس با ورود آنها شروع شده باشد، بلا فاصله پشت سر آنها بدریه، خانم افخمی و دو تا از دخترهایش و خاله‌ام و خانم قزوینی و دخترش و بعد زن دایم‌ام با دخترش و خواهر زن دایم‌ام و چند نفر دیگر سر رسیدند و دور تا دور نشستند.»<sup>14</sup>

در مثال دیگر، حوری، وضعیت مادرش را که در گوشه‌ای از اتاق نشسته بود توصیف می‌کند:

«مادرم گوشه‌ی اتاق نشسته بود و مثل پاندول ساعت تکان تکان می‌خورد. جلو زن‌ها میوه و شیرینی آجیل گذاشته بودند»<sup>15</sup>

رایج، حتی اگر سخت‌ترین شرایط را پشت سر بگذارد، باید - در وسط آن شرایط - از تمام دردها و رنجهایی که با آن مواجه شود، دوری کند. به عبارت دیگر، رایج [نویسنده] سعی می‌کند [به طور موقت] از فضای داستان خسته کننده و مملو از رویدادهای دردناک به فضای راحتی و آرامش بیرون بیاید. رایج تلاش می‌کند مکان‌های زیبا را توصیف کند تا از فضای غم و افسردگی ناشی از حوادث داستان خلاص شود. حوری، وقتی خواستند خبر مرگ حسین را به همسایه‌ها و دوستانشان برساند، حیاط خانم بدر السادات را به طور زیبا توصیف کرد:

« حیاط خانم بدر السادات بهترین حیاطی بود که تا آن موقع دیده بودم. تقریباً باغی بود. دیوار خانه‌ی خانم بدر السادات از دیوار خانه‌ی ما کوتاهتر بود. خانم بدر السادات کنار دیوار نسترن کاشته بود و بهار تمام دیوار غرق گل می‌شد. یک ردیف گلدان یاس رازقی جلوی نسترن‌ها می‌گذاشت. دور از حوض پر از شامپسند بود. تابستان بوی گل در کوچه ما قیامت می‌کرد. خانم بدر السادات زن فروتنی بود و لی واقعا به گل‌هایش فخر می‌کرد، حق هم داشت. بهترین گل‌ها زیر دست او پرورش پیدا کرده بود. فکر می‌کنم دست‌های خانم بدر السادات سبز بود. عموی بزرگم در شهر ری باغی داشت پر از گل، و لی هیچ وقت گل‌هایش به زیبایی گل‌های خانم بدر السادات نبود. گاهی که آمد خانه‌ی ما سری هم به حیاط خانم بدر السادات می‌کشید و با حسرت به گلدان‌های یاس رازقی نگاه می‌کرد و برای اینکه مدت توقفش را طولانی‌تر کند با خانم بدر السادات بحث بی‌سر و تهی را شروع می‌کرد. پیر مرد هیچ وقت رضایت نمی‌داد از گل‌های خانم بدر السادات تعریف کند.»<sup>16</sup>

عنصر شخصیت در داستان، با عنصر زاویه‌ی دید کاملاً مرتبط است. چون داستان، از طریق یکی از شخصیت‌ها روایت می‌شود، نویسنده، از این رو، یکی از شخصیت‌های داستان را به عنوان راوی انتخاب و از طریق این شخصیت، شخصیت‌های داستان را توصیف می‌کند، و اگر نویسنده، زاویه دیدی که آن را انتخاب می‌کند، درونی باشد «می‌تواند فقط از عقاید خود صحبت کند، اما از تشریح عقاید و خصوصیات درونی شخصیت‌های دیگر داستان عاجز است»<sup>17</sup> و فقط می‌تواند به توصیف ظاهری شخصیت‌ها بپردازد. «شخصیت نیز یک عنصر مهم در ساختار رمان است، زیرا واقعیت را از طریق حرکت در میان واقعیت‌های دیگر به تصویر می‌کشد و از عناصر اصلی که کارکردهای روایت را ترسیم می‌کنند محسوب می‌شود.»<sup>18</sup>

حوری، در فصل دوم، وقتی می‌خواست کتاب‌های سال جدید درسی را بخرد به یکی از مغازه‌های خرازی‌فروشی می‌رود و صاحب مغازه را به این‌طور توصیف می‌کند :

«رسیده بودیم به مغازه‌ی روشن. آقای روشن مرد خیلی مؤدبی بود. ظهرها همیشه جلوی مغازه‌اش می‌نشست و دررفتگی جوراب‌های نایلون را می‌گرفت. جوراب را روی یک استکان می‌انداخت و با یک سوزن نازک دررفتگی را می‌گرفت. آقای روشن لوازم لوکس می‌فروخت و لوازم التحریر و در

فصل شروع سال تحصیلی کتاب‌های درسی هم می‌آورد. به علاوه مقداری رمان و کتاب‌های خواندنی داشت که کرایه می‌داد.<sup>19</sup>

در جای دیگر، حوری، در مجلس عزاداری حسین، خانم شازده را می‌بیند که با رباب خدمتکار صحبت می‌کرد؛ اگر چه خانم شازده یکی از شخصیت‌های مهم در رمان نبود، اما از این توصیف می‌خواست از عادت‌های بدی که در اجتماع وجود داشت انتقاد کند:

« به حیاط نگاه می‌کردم، خانم شازده تازه از راه رسیده بود، و با رباب خوش و بش می‌کرد. رباب را خانم شازده بزرگ کرده بود و هنوز میانه‌شان خوب بود اگر رباب شکمش بالا نیامده بود بعید بود که هنوز همانجا باشد، ولی با شکم بالا آمده نمی‌شد و تازه دیگر شوهر هم نمی‌شد برایش پیدا کرد... رباب به من گفت که هنوز نمی‌داند بچه مال کدامیک از پسرهای خانم شازده بوده است. خانم شازده پنج پسر داشت و عادتش این بود که از ده دخترچه می‌آورد. دخترچه‌ها تک تک می‌آمدند... بعد که دخترچه‌ها بزرگ می‌شدند و ممکن بود که هوو یا عروسش بشوند به سرعت شوهر می‌کردند و شوهر همیشه دم به دست بود... رباب یکی از آخرین دخترهایی بود که از ده آمد. از بخت بد خانم شازده و رباب، پسر کوچکتر آدم مزخرفی از کار درآمد و هیچکدام از دخترچه‌ها، از جمله رباب، نتوانستند پای‌بندش کنند. این پسر اول سفلیس گرفت، بعد تریاکی شد و دست آخر راهی فرنگش کردند تا آخرین دینارهای خانم شازده را در قمارخانه‌ها ببازد. با هزارها تومان قرضی که بالا آورده بود نصف املاک خانم شازده را بباد داد و وقتی دیگر کارد به استخوان خانم شازده رسید رباب را با بچه‌ی توی شکمش از خانه بیرون کرد.»<sup>20</sup>

راوی، در زاویه‌ی دید درونی، به توصیف مستقیم بیشتر شخصیت‌های داستان نمی‌پردازد، و فقط به توصیف چند شخصیت اکتفا می‌کند، اما دیگر شخصیت‌ها، از طریق سیر حوادث داستان شناخته می‌شوند.

در چند پارگراف از فصل سوم، ملاحظه می‌شود که زاویه‌ی دید درونی [اول شخص] به زاویه‌ی دید بیرونی [سوم شخص] به شیوه‌ی دانای کل محدود به ذهن حوری تبدیل می‌شود. نویسنده از این روش استفاده می‌کند تا مرض، سرگشتگی و از خودبیگانگی حوری را می‌نمایاند:

« نیمه‌های شب بود که از خواب پرید. دید خودش را نمی‌شناسد. آدمی در فاصله‌های خیلی دور ایستاده بود. شاید او بود. در نور کم چراغ خواب پنجه‌هایش را مقابل چشم‌هایش گرفت و نگاه کرد... خودش را دید که در کوچه‌های برفی می‌آید و پنجه‌های پاهایش یخ زده است و گالش‌هایش پر از برف است و بوی پشم مرطوب پالتوی بچگانه‌اش را شنید.»<sup>21</sup>

پارسی پور از زاویه‌ی دید درونی به عنوان راهی برای ابراز وسواس روحی حوری استفاده کرد و آن از طریق شیوه‌ی تک‌گویی درونی است و همچنان، وسواس روحی حوری، یک راه غالب برای تکمیل روایت در رمان بود. حوری پس از توجه به گذشته، کلمات حسین را دربارهی درخت کاج به یاد آورد و با خود گفت:

« چرا به این درخت و به خصوص به این درخت کاج گفته بودند؟ علتش چه بود؟ کاج اصلا یعنی چه؟ یعنی درختی که سردسیری است که برگهای سوزنی دارد که همیشه سبز است، ولی کاج این است و در عین حال این نیست.»<sup>22</sup>

شخصیت حوری، از طریق این شیوه و شیوه‌ی حدیث نفس، دیدگاه‌های نویسنده را اظهار داشت، به طوری که توانست رخداد‌های روایتی را در رمان سگ و زمستان بلند انجام دهد. نویسنده، در جای جای از رمان، بر زبان حوری، از اوضاع نابسامان، افکار و رسوم و عادات جامعه انتقاد می‌کند، و به شدت بر اوضاع اجتماعی موجود اعتراض می‌کند و آن از طریق گفتگوهای داخلی [تک‌گویی] و رفتار حوری ملاحظه می‌شود. مثال دیگری را از تک‌گویی و با شیوه‌ی حدیث نفس نقل می‌کنیم:

« اگر تمام پاییز و تمام زمستان را در درگاهی نشسته باشی، اگر دیده باشی که آسمان چطور تاریک می‌شود و چطور روشن می‌شود، اگر افتادن برگهای زرد را دیده باشی و صدای عبور کلاغها را که دسته دسته حرکت می‌کنند، شنیده باشی و صبحی را دیده باشی که هوا یکباره سردتر می‌شود. وقتی که لباسها را از صندوقها درمی‌آورند و باد می‌دهند. اگر بازی پسر کوچکی را در حیاط دیده باشی که روی شاخه‌ی چوبی اسب سواری می‌کند و بعد روی سکوی حوض می‌نشیند و به فکر فرو می‌رود، اگر دیده باشی که پیر شدن آنها چه یکباره می‌آید و ریاب را دیده باشی که

غوز کرده و لنگ لنگان به خرید می‌رود، آنوقت می‌فهمیدی که یک خانه چقدر کوچک و تنهاست، یک خانه چطور کهنه می‌شود، و یک خانه چطور آماده می‌شود که خرابش کنند.»<sup>23</sup>

#### 4. رمان لیل علی بابا الحزین

##### 1-4- خلاصه‌ی رمان

رمان لیل علی بابا الحزین به رویدادهایی که در شهر بغداد اتفاق افتادند، می‌پردازد؛ جایی‌که نویسنده، آن رویدادها را در مراحل قبل از اشغالگری و بعد از اشغالگری و هرچه که به سوزاندن و زدنی تحت نظارت آمریکا و کشورهای دیگر مرتبط است و درگیری فرقه‌ای که در سال 2006 به بالاترین میزان خود رسیده بود، توصیف می‌کند. از سوی دیگر، نویسنده، به شهر اجداد راوی که او از آن به بغداد مهاجرت کرد، می‌پردازد که در اغلب اوقات به آن می‌رفت و روابط گسترده‌ای داشت، این پناهگاه امن برای او و خانواده‌اش زمان بمباران وحشیانه علیه بغداد و عملیات نظامی همراه آن بود.

نویسنده، زندگی یک رمان‌نویس را در حال آماده شدن برای نوشتن رمانش روایت می‌کند که سال‌ها پیش، مطالب رمان جمع کرده است؛ اما هنوز چارچوب کلی را تکمیل نکرد. رمان‌نویس تصمیم گرفت که در این رمان به تاریخ عراق میان استعمار انگلیس و استعمار آمریکا بپردازد، جایی‌که در قسمت اول به خاطره‌ی یکی از دوستانش شیخ بدر که در زمان استعمار انگلیس زندگی می‌کرد، متوسل شد، اما در قسمت دوم همزیستی باواقعیت استعمار آمریکایی به خود اعتماد کرد.

این رمان نیز، به حکایت‌های جنگ عراق و ایران، حمله عراق به کویت و جنگ ادیان میان جوامع مسیحی و مسلمانان می‌پردازد.

رمان لیل علی بابا الحزین به سه بخش تقسیم می‌شود که عناوین بخش‌ها به "هزار و یک شب"، به ویژه داستان "علی بابا و چهل دزد"، مربوط می‌شود. آمریکایی‌ها نام علی بابا را بر افراد عراقی که پس از سقوط بغداد اموال و املاک دولت را غارت کردند، نهادند. بخش اول رمان که با عنوان "الخروج من المغارة"<sup>1</sup> است، به سقوط بغداد و عملیات غارت و سرقت دارایی و املاک ادره‌های

<sup>1</sup> - خروج از مغاره.

دولتی می‌پردازد، گرچه این عنوان، به خروج راوی از غار اشاره می‌کند، پس از اینکه از طرف پلیس عراق دستگیر شده بود؛ اما متأسفانه، آژادیش به یاری اشغالگران آمریکایی می‌باشد.

عنوان بخش دوم "افتح یا سسم!"<sup>1</sup> است. این عنوان به حکایات با ارزشی که شیخ بدر روایت می‌کند، اشاره دارد. این بخش شامل: حکایات درباری گذشته عراق در زمان اشغالگری انگلیسی، برملا کردن توطئه‌هایی که علیه عراق توسط آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها چیده شد، اطلاع دادن به ما درباری خاطرات "هارولد اکس" وزیر کشور در دوران روزولت رئیس جمهور آمریکا و مسائلی که از زمان آغاز جنگ جهانی دوم برای عراق دسیسه چیده شد و وسوسه و بد اندیشیدن اشغالگران برای دست یافتن به منابع نفتی عراق.

این بخش همچنین رازی را در بر دارد که در را برای راوی در رابطه‌اش با "می" باز می‌کند که با او از طریق دوستش "بهجت" آشنا شد. بهجت دورو بود، جایی که از حکومت پیشین انتقاد می‌کرد و در همان وقت، رابطه‌ی خیلی خوبی با عده‌ی زیادی از اعضای بارز حزب بعث داشت. سپس رابطه‌ی راوی با "می" پایان یافت و به اروپا مهاجرت کرد، چون "می" نمی‌توانست دیدن رفت و آمد خودروهای زرمپوش آمریکایی را در اطراف خانواده‌اش تحمل کند.

بخش سوم تحت عنوان "کلمات کهرمانه الاخیره"<sup>2</sup> است که دنیا در این بخش، درباره روابطش با یحیی شفیق از زمان آشنا شدن با او تا روده شدن او از طرف یکی از باندهای مسلح، تصمیم خود برای مهاجرت به آمریکا پس از بارداری نا مشروع از طرف یحیی شفیق و رد کردن راوی ازدواج با او برای پوشش رسوایی صحبت می‌کند.

رمان به پایان می‌رسد و تمام جهان به نابودی روی می‌آورد. خانواده، دوستان و آشنایانش همه از بین رفتند، حتی اماکن نیز متلاشی شدند همانطور که در خیابان "الرشید" اتفاق افتاده بود، و این به وضعیت نابودی رمان اشاره می‌کند.

#### 2.4- زاویه دید در رمان لیل علی بابا الحزین

---

<sup>1</sup> -کنجد باز شو!.

<sup>2</sup> -آخرین کلمات کهرمانه.

رمان لیل علی بابا الحزین با زاویه‌ی دید درونی به شیوه‌ی راوی . قهرمان روایت می‌شود. این رمان از سه بخش تشکیل شده و در هر بخش از آن، چند پارگراف با شیوه‌ی راوی - ناظر وجود دارد. این رمان، رمانی تاریخی است، یا به عبارت دقیق‌تر، به شیوه‌ی "تخیل تاریخی" The historical imagination روایت می‌شود که نویسنده، به وضعیت سیاسی و اجتماعی عراق در زمان اشغالگری انگلیس در آغاز جنگ جهانی اول به بعد و اشغالگری امریکا در سال 2003م به بعد می‌پردازد و از شیوه‌ی بازگشت به گذشته "فلش بک" Flash back در تلفیق رویدادهای گذشته و حال استفاده می‌کند؛ این رمان، نیز، به یکی از ژانرهای ادبی به نام "اتو فکشن" Autofiction پیوسته است، جایی‌که نویسنده، شرح حال خود را با تخیل می‌آمیزد. الرکابی، در این رمان، خود راوی داستان است، همان‌طورکه در چند موضع از داستان به خود اشاره دارد، (مثلا به چند رمانی که قبلا نوشته بود، اشاره می‌کند). « در مغازه‌ی فتوکپی یحیی، مشغول جستجوی کتاب‌های تکثیر بودم، ناگهان، یک کپی از رمان خودم "سابع ایام الخلق" را دیدم...»<sup>24</sup>

رمان با ضمیر اول شخص آغاز می‌شود، « در روزی که با خانواده‌ام به بغداد بازگشتم»<sup>25</sup>. این جمله، زاویه‌ی دید را که نویسنده از آن استفاده کرد، توضیح می‌دهد و آن است که زاویه‌ی دید درونی است. نویسنده، در گفتگو با یکی از روزنامه‌نگار، وقتی از او سؤال کرد، چرا از ضمیر اول شخص در این رمان استفاده کردید؟، می‌گوید: « من میل به استفاده از ضمیر اول شخص در بیشتر رمان‌هایی که در سالهای اخیر منتشر کردم، دارم، زیرا ضمیر اول شخص (من)، صمیمی‌تر و خودمانی‌تر با خواننده می‌باشد».<sup>26</sup>

همان‌طور که گفتیم یکی از ویژگی‌های راوی در زاویه‌ی دید درونی، توصیف حوادث، مکان‌ها و شخصیت‌ها است. این رمان مملو از رویدادها است. راوی در آغاز رمان وقتی به بغداد باز می‌گردد، یک چیز عجیب می‌شنود:

« کهرمانه که مجسمه‌اش در کراده قرار دارد، ریختن روغن را داخل خمره‌هایش، در روز 9 آوریل، متوقف کرد؛ جایی‌که چهل دزد دیده شدند، به ترتیب از آن خمره‌ها خارج می‌گردیدند و تحت پوشش تاریکی در مناطق مختلف بغداد پراکنده می‌شدند.»<sup>1</sup>

<sup>1</sup> - «ان کهرمانة، في نصبها القائم في منطقة الكرادة، توقفت، يوم التاسع من نيسان، عن سكب الزيت في جرارها؛ حيث شوهد اربعون لصا يثبون تباعا مغادرين تلك الجرار ليتوزعوا، تحت جنح الظلام، في شتى احياء العاصمة» (الرکابی 7).



نویسنده، آنچه را که شنیده است توصیف می‌کند، شایعه است و به هیچ وجه، آن را باور نمی‌کند، چون احساس عدم امنیت میان مردم، از آغاز اشغالگری آمریکا، به بالا رفته است. اما وقتی دید که دزدان بغداد که از خمره‌های کهرمانه، بار دیگر، خارج شدند، اموال و املاک دولت را غارت کردند، دانست که این شایعه درست است. این شایعه توضیح می‌دهد که رویدادهای بعدی به اوج خواهند رسید.

در جای دیگر از رمان می‌بینیم که راوی، بر زبان دوستش "حسیب رجب"، حادثه‌ی تراکتور بمب‌گذاری شده را در خیابان المتنبی توصیف می‌کند. جایی که دوستش، در حالت ترس، با او تماس می‌گیرد و به او خبر می‌دهد که یک تراکتور بمب‌گذاری شده در خیابان المتنبی منفجر شد. راوی، به دوستش برای توصیف این رویداد هولناکی که باعث مرگ ده‌ها نفر شد، متوسل گردید، چون راوی در زاویه‌ی دید درونی نمی‌تواند این طور حادثه را توصیف کند، مگر در محل حادثه حضور دارد. دوستش می‌گوید :

« میان من و مرگ جز لحظه‌هایی نبود... چون، بعد از چند ثانیه از کتابخانه‌ی "عدنان" خارج شدم، انفجار اتفاق افتاده است. قبل از اینکه به سمت چپ بپیچم تا وارد پاساژ شوم، با کمال حیرت ملاحظه کردم یک تراکتور از سمت میدان "قشله" آمده و تریلی که با آن پیوسته است، از بطری‌های گاز مایع پر شده بود... داشتم به سمت کتابخانه‌ای که در ابتدای پاساژ سمت چپ بود، می‌پیچیدم که انفجار مهیبی رخ داد. تصور کنید؛ انفجاری که، حالا دانستم، صدای آن در تمام مناطق بغداد شنیده شده است به گوشم نرسید، چون آنچه که شنیده‌ام، یک طنین مبهم بود که موجب بستن گوشم شد؛ اما آنچه که دیدم غیر قابل تصور بود، مثل اینکه روز قیامت برپا شده است: در میان مخلوطی از گرد و غبار و دود، اجساد پراکنده شده را در همه جا دیدم که در طوفان از کتاب‌ها، کاغذها، تکه‌های خرد شده، قطعه‌های سیمان و آجر بود؛ پس از آن، احساس کردم که روی زمین افتاده‌ام و هوا بابوی عجیب و غریب را به سختی نفس می‌کشیدم.»<sup>1</sup>

<sup>1</sup> - لم یکن بینی و بین الموت سوی لحظات... فقد حدث الانفجار بعد ثوان من مغادرتي مكتبة "عدنان"... فقبل أن استدير يسارا لادخل "القيصرية" لاحظت بدهشة جرار قادما من جهة "القشلة" و قد حملت العربية الملحقة به بنل من قناني الغاز السائل... ولم اكد أنحرف نحو المكتبة القائمة في الركن الايسر من القيصرية حتى اختل الكون من حولي. تصوّر؛ لم أسمع ذلك الدوي

راوی، در این رمان، در توصیف مکان‌ها و جاها نیز قدرت و توانایی عالی دارد. وقتی رفتن او را به شهر "اجداد"، به ویژه به خانه‌ی شیخ بدر، به یاد می‌آورد، تا شیخ بدر، رویدادهایی را که در زمان اشغالگری انگلیس رخ داده است برایش روایت کند که راوی از آن، در نوشتن رمانش استفاده می‌کرد، همه چیز را در اطراف خود توصیف می‌کرد هنگامی که شیخ بدر وارد می‌شد:

« ما یک کوچی باغ طولانی سنگفرش مرمری را طی می‌کردیم. در دو طرفش، درخت‌های باغ وسیعی قرار داشتند. در پایانش، دروازه‌ای بود که شبیه دروازه‌ی قلعه می‌شد، بالای دروازه، تراس سایه‌دار در وسط نمای خانه‌ای دو طبقه با سنگ مرمر قرار داشت که "شیخ بدر" منتظر من بود و روی ویلچر در راهرو نشسته است. در وسط آن راهرویی که یکی از دو طرفش با یک تابلوی رودخانه - خانه‌هایی مشرف بر رودخانه‌ی دجله که پر از قایق‌ها و قایق زنبیلی‌ها بود - متعلق به عبد القادر الرسام بود، و در طرف دیگر از راهرو، تابلویی متعلق به جواد سلیم بود - مملو از چهره‌های بغدادی و هلال‌ها و ماه‌ها بود - مزین می‌گردیدند... وقتی به سمت داخل، با صدای صندلی چرخدار، راه می‌افتادیم، در اتاق‌ها، ما را در دو طرف احاطه می‌کردند. مجموعه‌ی تابلوهای گوناگونی که دیوارها را مزین می‌کردند، وجود داشته و به هنرمندان مشهور عراقی، علاوه بر هنرمندان انگلیسی که به عراق، در زمان جنگ جهانی اول، آمده بودند، تعلق داشتند... راه افتادن ما، به یک سالن خیلی بزرگی به اندازه‌ی دو طبقه و با بالکنی نیم دایره‌ای که از طریق آن، طبقه‌ی بالا مشرف بر سالن بود، پایان می‌یافت. اما قسمت چهارم خانه، از کتابخانه‌ی عظیم، به اندازه‌ی

---

الذي عرفت الان أن صده تردد في أرجاء بغداد كلها، فما سمعته لم يتخط وشيشا غامضا تسبب في إنسداد أذني، بيد أن ما رأيته كان العجب العجاب و كأن القيامة قامت: فوسط خليط من تراب و دخان لمحت خطفا أجساداً بشرية تتطاير كيفما اتفق في خضم عصف من الكتب والاوراق والالواح وقطع الاسمنت والطابوق، ولم أشعر إلا وأنا منبطح على الارض انتزع الهواء المثقل برائحة غريبة انتزاعا. (الركابي 32-33).

دو طبقه، تشکیل می‌شد، بلندی این کتابخانه‌ای که شامل ده‌های قفسه بار شده با هزاران کتاب، نسخه‌های خطی و پرونده‌ها بود، نزدیک سقف می‌رسید.<sup>1</sup>

راوی، در زاویه‌ی دید درونی، گاهی به توصیف مستقیم شخصیت‌های داستان می‌پردازد. اما بعضی اوقات، راوی، به یکی از شخصیت‌های داستان برای توصیف شخصیت‌های دیگر متوسل می‌شود. در رمان لیل علی بابا الحزین ملاحظه می‌شود راوی وقتی می‌خواهد به توصیف ظاهر یکی از شخصیت‌های داستان بپردازد، غالباً، خودش این کار را می‌کند، اما وقتی می‌خواهد درون یکی از شخصیت‌ها را توصیف کند به یکی از شخصیت‌های داستان متوسل شود. می‌بینیم که این رمان پر از شخصیت‌های تاریخی، سیاسی، روستایی، باسواد، بی‌سواد و غیره است. راوی، وقتی، گذشتش در خیابان المنتبی را به یاد می‌آورد یک باربر به نام "عصفور" در ذهنش خطور می‌کند و با دقت بالا، او را توصیف کرده است :

« چشم‌هایش لوچ و درشت و برجسته، چهره‌اش لاغر و دوگونه‌اش برآمده، ساق‌دست‌هایش باریک و مشت‌هایش درشت، ساق‌پاهایش خمیده و رگ‌های برون جهیده و قدم‌هایش پهن و قادر به مقاومت در برابر سنگین‌ترین وزن‌ها بودند، و همیشه چه در تابستان و چه در زمستان کفش نمی‌پوشید، بارها، وقتی مشغول به گشتن بودم و حواسم پرت شده بود، به صدای فرد خسته‌ای که مردم را به باز کردن راه فرامی‌خواند، توجه می‌کردم، و هنگامی به مصدر صدا نگاه می‌کردم از جا می‌جستم با یک منظره‌ی تکه بزرگی به بلندی ماشین بار که از جلوی من در وسط ازدحام مردم می‌گذشت و از

<sup>1</sup> - کنا نجتاز ممرا طویلا مرصوفا بالمرمر - تحف به أشجار حدیقة واسعة - ینتهي ببوابة أشبه ما تكون ببوابة قلعة، تظللها شرفة قائمة وسط واجهة رخامية لبیت طبقتین، حیث یكون بدر فی انتظاری علی عربیة خاصة بالمعاقین وسط مجاز یزدان احد جوانبه بلوحة نهريه - بیوت تطل علی شاطیء دجلة المکتظ بقوارب و قفف - تعود لعبد القادر الرسام، تقابلها فی الجانب الآخر لوحة لجواد سلیم حافلة بالوجوه البغدادیة والأهله والاقمار... کنا نتخذ، علی صریر عجلات العربیة، سبیلنا نحو الداخل، تحیط بنا أبواب الغرف علی الجانبین، وثمة تشکیلة متنوعه من لوحات تزین الجدران تعود لفنانین عراقیین مشهورین فضلا عن فنانین انجلیز قدموا الی العراق فی أعقاب الحرب العالمیة الثانیة... وکانت رحلتنا القصیره تنتهی بصالة بالغة السعة بارتفاع طبقتین، و ثمة شرفة علی شکل نصف دائرة تطل من خلالها الطبقة العلیا علیها، فی حیث ینتظرون الجانب الرابع من مکتبه هائلة بارتفاع الطبقتین، تتكون من عشرات الرفوف المثقلة بالآلاف الکتب و المخطوطات والملفات و هی تدرج صاعدة لتنتهی قرب السقف الشاهق... (الركابی 17-18).

زیر آن تکه بزرگی، ساق‌پاهای خمیده و باریک "عصفور" که با همت و اراده راه می‌افتاد، دیده می‌شد.<sup>1</sup>

همانطور که گفتیم در هر بخش از رمان، چند پارگراف به شیوه‌ی راوی - ناظر وجود دارد. ملاحظه می‌کنیم که نویسنده، در فصل اول رمان، درباره‌ی یحیی شفیق به شیوه‌ی راوی - ناظر صحبت می‌کند، و تقریباً به هرچه که مربوط به زندگی یحیی شفیق است، با روش "بازگشت به گذشته"، قبل از اشغالگری آمریکا، می‌پردازد. سپس، راوی در فصل دوم، نیز، با شیوه‌ی راوی - ناظر، نحوه‌ی نقل مکان کردن یحیی به بغداد، پس از اشغالگری، را توصیف می‌کند و در فصل اخیر، نیز، با همان شیوه، رویدان یحیی از طرف یک باند مسلح و پنهان شدن او را برای ما روایت می‌کند. البته چند پارگراف دیگر هستند که راوی به شخصیت‌ها و رویدادهای دیگر، با روش راوی - ناظر، بدان می‌پردازد.

در فصل دوم و سوم می‌بینیم که راوی، در چند پارگراف، از زاویه‌ی دید بیرونی به شیوه‌ی دانای کل محدود استفاده می‌کند. وی، در فصل دوم، وقتی رویدادها را که شیخ بدر برای او روایت می‌کرد، به یاد می‌آورد، ناگهان، زاویه‌ی دید درونی به زاویه‌ی دید بیرونی به شیوه‌ی دانای کل محدود تبدیل می‌شود؛ جایی که راوی، رویدادها را با زاویه‌ی دید بیرونی از صفحه‌ی 207 تا صفحه‌ی 212 نقل می‌کند:

« فرج، با یک خانواده‌ی مسیحی در یکی از آن خانه‌ها ساکن بوده است...»<sup>2</sup>

« به علت ازدواج سوم مادرشان، بدر به بغداد مهاجرت کرد تا با برادرش فرج زندگی کند»<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - عینان جاحظتان حولوان في وجه ضامر بوجنتین ناتنتین، وساعدان نحیلان ینتیهان بقبضتین ضخمتین، وساقان مقوستان معروفتان تستندان الی قدمین مفلطحتین عاریتین صیفا وشتاء، فی وسعهما الصمود تحت أثقل الاوزان؛ فما أكثر ما تنبیهت من شرودي علی صوت مجهد یهیب بالسابله إفساح الطریق، و حین ألتفت إلی مصدر الصوت أجفل علی منظر کتله هائلة بعلو سیارة حمل تمخر متخطیة إیای لتشوق سبیلها وسط الحشود، تلوح من تحتها ساقا "عصفور" المقوستان الهزیلتان وهما تدبان بهمة ونشاط! (همان منبع 25).

<sup>2</sup> - « كان فرج قد شارك اسرة مسیحیة فی السكن فی واحد من تلك البیوت...» (الركابی 207).

<sup>3</sup> - « جاء التحاق بدر باخیه فرج فی بغداد علی أثر زواج امهما ثالث مرة...» (همان منبع 208).

«... اینچنین جدایی دائمی میان مادر و پسر بزرگش صورت گرفت، پس از آن، هرگز بایکدیگر دیدار نکردند...»<sup>1</sup>

« بدر مطمئن بود که روزی، برادرش از مادرشان گذشت نکرد...»<sup>2</sup>

اما در فصل سوم، وقتی، راوی به ربودن یحیی می‌پردازد، زاویه‌ی دید درونی به زاویه‌ی دید بیرونی به شیوه‌ی دانای کل محدود تبدیل می‌شود. راوی، رفتن دنیا و همسر یحیی و دخترش برای تحویل دادن پول به ربایندگان را با زاویه‌ی دید بیرونی به شیوه‌ی دانای کل محدود، از صفحه‌ی 341 تا صفحه‌ی 343 روایت می‌کند:

« قبل از اینکه سوار اولین تاکسی در خیابان شوند، ناگهان صدای زنگ موبایل به صدا در آمد، یکی از ربایندگان تماس گرفته بود...»

- همه حرکات و سکنات ما تحت مراقبت آنها باشند!.. دنیا با دو زن دیگر زمزمه کرد...»<sup>3</sup>

« قبل از اینکه مجبور به پیاده شدن از تاکسی شوند، ناگهان ربایندگان باز زنگ زدند و از آنها خواستند به سمت "السدة الحديدية" بروند...»<sup>4</sup>

« دوباره، ربایندگان به دنیا زنگ زدند و از او خواستند که حالا، با زن دیگر به خانه برگردد و زن سیاه پوش را وا دارد ماموریت را انجام بدهد؛ بعد از شماره‌ی موبایلش را به آنها داد.»<sup>5</sup>

1- « هكذا حصلت القطيعة الابدية بين الام وابنها البكر، لم يلتقيا بعدها قط ...» (همان منبع 211).

2- « بدر كان واثقاً من أن أخاه لم يغفر لأمهما في يوم من الأيام...» (همان منبع 212).

3- « لم يكذب يذلفن إلى أول سيارة أجرة صادفها في الشارع، حتى رنَّ الهاتف، وكان أحد الخاطفين...»

- إنهم يراقبون كل تحركاتنا وسكناتنا!.. همست دنيا مخاطبة المرأتين الأخريين...» (الركابي 341).

4- «لم يكذب يضطرون إلى مغادرة السيارة حتى أتصلوا من جديد طالبين منهن التوجه نحو "السدة الحديدية"...» (همان منبع 342).

5- «وعاود المختطفون الاتصال بدنيا آمرين إياها بالعودة من فورها بالمرأة الأخرى إلى البيت وترك المرأة الغارقة بالملابس السود لأداء المهمة بعد تزويدهم برقم هاتفها.» (همان منبع 343).

### 5 - مشابهت‌ها و تفاوت‌های زاویه‌ی دید در دو رمان

اگر به شباهت زاویه‌ی دید در دو رمان بپردازیم، خواهیم دید که هر دو نویسنده، زاویه‌ی دید درونی را در دو رمان به کار برده‌اند. در این دو رمان به عناصر داستانی، از قبیل عنصر توصیف و عنصر شخصیت که بر زاویه‌ی دید در این دو رمان تأثیر گذاشتند، پرداختیم، جایی‌که عنصر توصیف یکی از عناصر مهم داستانی است که دو نویسنده، از آن در این دو رمان استفاده کردند، و زمانی‌که به نقد و تحلیل زاویه‌ی دید پرداختیم دیدیم که دو نویسنده رویدادها، اماکن و شخصیت‌ها را با دقت بالا به تصویر کشیدند. عنصر توصیف رابطه‌ی محکمی با زاویه‌ی دید دارد. نیز، بیان زبردستی نویسنده، اهمیت فراوانی برخوردار است. اما عنصر شخصیتی که نویسندگان در این دو رمان به کار بردند، با زاویه‌ی دید کاملاً مرتبط است. چون داستان، از طریق یکی از شخصیت‌ها روایت می‌شود، نویسنده، از این رو، یکی از شخصیت‌های داستان را به عنوان راوی انتخاب، و از طریق این شخصیت، شخصیت‌های داستان را توصیف می‌کند.

هر دو نویسنده، در دو رمان از شیوه‌ی بازگشت به گذشته [فلش بک] استفاده کردند. پرسی پور این شیوه را از طریق آمیختگی آن با شیوه‌ی تک‌گویی درونی و حدیث نفس به کار رفته است. همانطور که گفتیم هر دو شیوه [تک‌گویی درونی و حدیث نفس] از شیوه‌های ارائه جریان سیال ذهن به شمار می‌روند، جایی‌که پرسی پور از تلفیق فلش بک و جریان سیال ذهن استفاده کرد تا وسواس فکری و روحی قهرمان رمان [حسین در فصل اول و حوری در فصل‌های دیگر] را آشکار کند. اما الرکابی از شیوه‌ی فلش بک در تلفیق رویدادهای گذشته و حال، از طریق پرداختن به وضعیت سیاسی و اجتماعی عراق در زمان اشغالگری انگلیس در آغاز جنگ جهانی اول به بعد و اشغالگری آمریکا در سال 2003م به بعد، استفاده کرده است. به عبارت دیگر، الرکابی، شیوه‌ی فلش بک را به راه دیگری و متفاوتی از پرسی پور به کار برد، و آن از طریق به کار بردن شیوه‌ی تخیل تاریخی و همچنان روش اتوفکشن است. الرکابی، با استفاده از این دو شیوه، از روش جریان سیال ذهن و روش‌های مرتبط به آن دوری کند.

### 6- نتیجه‌گیری

نتایجی که در مورد دو رمان به دست آمده به شرح زیر است :

1- هر دو رمان، با زاویه دید درونی به شیوهی راوی . قهرمان روایت می‌شوند. رمان سگ و زمستان بلند که از چهار بخش تشکیل می‌شود، در بخش اول با زاویه دید درونی به شیوهی راوی - ناظر و بخش‌های دیگر با زاویه دید درونی به شیوهی راوی . قهرمان روایت شده است. پارسی پور، علاوه بر به کار بردن زاویه دید درونی، از زاویه دید بیرونی به شیوهی دانای کل محدود به ذهن حوری [قهرمان رمان] در چند پارگراف از رمان استفاده کرده است. رمان لیل علی بابا الحزین با زاویه دید درونی به شیوهی راوی . قهرمان روایت شده است. این رمان از سه بخش تشکیل شده و در هر بخش از آن، چند پارگراف با شیوهی راوی - ناظر وجود دارد. الرکابی، نیز، علاوه بر به کار گرفتن زاویه دید درونی، در چند پارگراف از رمان، از زاویه دید بیرونی به شیوهی دانای کل محدود استفاده کرده است.

2- پارسی پور، در شیوهی روایت در رمان، تحلیل ذهنی و فکری و روانی قهرمان رمان را به کار بست. نویسنده، از تک‌گویی درونی و حدیث نفس که از شیوه‌های جریان سیال ذهن هستند برای ابراز وسواس روحی و ذهنی قهرمان رمان استفاده کرد. پارسی پور، نیز، به وسیلهی این دو شیوه، دیدگاه‌های خود، بر زبان قهرمان رمان، را اظهار داشت و از اوضاع نابسامان، افکار و رسوم و عادات جامعه انتقاد، و به شدت بر اوضاع اجتماعی موجود اعتراض می‌کند. اما نویسندهی عراقی، در شیوهی روایت در رمان، به شیوهی تخیل تاریخی اتکا داشت و با دقت بالا توانست وضعیت سیاسی و اجتماعی عراق در زمان اشغالگری انگلیس در آغاز جنگ جهانی اول به بعد را با وضعیت سیاسی و اجتماعی عراق در زمان اشغالگری آمریکا در سال 2003م به بعد بیامیزد. الرکابی، نیز، از شیوهی اتوفکشن استفاده کرد، جایی‌که ترجیح داد راوی رمان باشد و دربارهی شرح حال خود بنویسد.

3- هر دو نویسنده، شیوهی بازگذشت به گذشته [فلش بک] را به کار رفتند . پارسی پور، از این شیوه از طریق آمیزش آن با شیوهی تک‌گویی درونی و حدیث نفس که از شیوه‌های ارائه جریان سیال ذهن به شمار می‌روند استفاده کرد. اما الرکابی، از شیوهی فلش بک در تلفیق رویدادهای گذشته و حال، از طریق پرداختن به وضعیت سیاسی و اجتماعی عراق در زمان اشغالگری انگلیس در آغاز جنگ جهانی اول به بعد و اشغالگری آمریکا در سال 2003م به بعد، استفاده کرده است.

## پانوشته‌ها

1. <https://fa.wikipedia.org/wiki/> شهرنوش \_ پارسی پور
2. [www.bbc.com/persian/arts/story](http://www.bbc.com/persian/arts/story) نگاهی به زندگی و آثار شهرنوش پارسی پور 19 نوامبر 204.
3. [https://www.alnaked-aliraqi.net/ency/abdul\\_khalec\\_alracabe](https://www.alnaked-aliraqi.net/ency/abdul_khalec_alracabe).
4. داد 259.
5. مستور 36.
6. شمیسا 172.
7. میرصادقی، عناصر داستان 391-392.
8. میرصادقی، ادبیات داستانی 303.
9. میرصادقی، عناصر داستان 410-417.
10. همان منبع، 385-386.
11. روزبه 43.
12. میرصادقی، عناصر داستان 391.
13. میرعابدینی 723.
14. پارسی پور 7-8.
15. همان منبع 8.
16. همان منبع 26.
17. میرصادقی، عناصر داستان 389.
18. علی محسن 49.
19. پارسی پور 171.
20. همان منبع 9-10.
21. همان منبع 85-86.
22. همان منبع 151.
23. همان منبع 301.



<sup>24</sup>. الركابی 62.

<sup>25</sup>. همان منبع 7.

<sup>26</sup>. فراس، حوار مع عبد الخالق الركابی.

### فهرست مأخذ

- I - پارسی پور، شهرنوش. سگ و زمستان بلند. چاپ دوم. تهران: اسپرک، 1369 ش.
- II - داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ پنجم. تهران: مروارید، 1390 ش.
- III - الركابی، عبد الخالق. لیل علی بابا الحزین. ط1. بغداد: مطبعة عدنان، 2013 م.
- IV - روزیه، محمد رضا. ادبیات معاصر ایران (نثر). چاپ پنجم. تهران: روزگار، 1391 ش.
- V - شمیسا، سیروس. انواع ادبی. چاپ چهارم. تهران: میترا، 1389 ش.
- VI - مستور، مصطفی. مبنای داستان کوتاه. چاپ پنجم. تهران: مرکز، 1391 ش.
- VII - میرصادقی، جمال. ادبیات داستانی. چاپ ششم. تهران: سخن، 1390 ش.
- VIII - \_\_\_\_\_ . عناصر داستان. چاپ هفتم. تهران: سخن، 1390 ش.
- IX - میرعابدینی، حسن. صدسال داستان نویسی ج 1، 2. چاپ سوم. تهران: چشمه، 1387 ش.

### مقاله‌ها

- I - علي محسن، حنان. " قراءة لرواية (( الاسود يليق بك ))". مجلة كلية اللغات 30 (2014): 45-60.

---

منابع اینترنتی

- I - فراس، جونا. حوار مع عبد الخالق الركابي. 9 شباط 2014م.  
<https://www.7iber.com/02/2014/alibabassadnightsinterview/?3%E>
- II - شهرنوش \_ پارسی پور <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
- III - نگاهی به زندگی و آثار شهرنوش پارسی پور 19 نوامبر 2004.  
[http://www.bbc.com/persian/arts/story/2004/11/041117\\_la-parssipur-bio.shtml](http://www.bbc.com/persian/arts/story/2004/11/041117_la-parssipur-bio.shtml)
- IV - السيرة الذاتية . عبد الخالق الركابي. - [https://www.alnaked-](https://www.alnaked-aliraqi.net/ency/abdul_khalec_alracabe)  
[aliraqi.net/ency/abdul\\_khalec\\_alracabe](https://www.alnaked-aliraqi.net/ency/abdul_khalec_alracabe)

دراسة تحليلية لوجهة النظر في روايات بارسى بور والركابي " الكلب والشتاء الطويل و  
ليل علي بابا الحزين أنموذجاً "

م.د عباس داوي يوسف

جامعة بغداد / كلية اللغات / قسم اللغة الفارسية

خلاصة البحث

يُلاحظ من عنوان البحث، بأنه يتناول دراسة وجهة النظر في رواية الكلب والشتاء الطويل للروائية الإيرانية شهرنوش بارسى بور، ورواية ليل علي بابا الحزين للروائي العراقي عبد الخالق الركابي، إذ يُعدُّ كلاهما من الروائيين المشهورين في إيران والعراق. فقد كُتِبَ عن آثارهما القصصية والروائية كثيرٌ من الكتب النقدية ورسائل الماجستير وأطاريح الدكتوراه، وقد حصل بعضٌ من آثارهما على جوائز أدبية. سعى الباحث في هذا البحث إلى التطرُّق إلى مفهوم وجهة النظر وأنواعها، وأهميتها في الرواية بشكل عام، ووجهة النظر في الروايتين، موضوع البحث، وتشابه وجهة النظر بينهما واختلافها. وقد اعتمد الباحث أسلوب المنهج الوصفي - التحليلي في كتابة هذا البحث، فضلاً عن دمج هذا الأسلوب بالأسلوب المقارن، لبيان أوجه التشابه والاختلاف بين الروايتين من ناحية وجهة النظر. تشير نتائج البحث إلى أن الكاتبتين وطفًا في روايتيهما وجهة النظر الداخلية وبأسلوب الراوي - البطل، واستفادة من الأساليب المعاصرة في السرد الروائي أيضاً.

**الكلمات المفتاحية :** وجهة النظر، الكلب والليل الطويل، ليل علي بابا الحزين، بارسى بور، الركابي.

**نبذة عن الباحث [ سخنى در مورد پژوهشگر ]**

عباس داوي يوسف الساعدي استايدار زبان و ادبيات فارسى. كارشناسى گروه زبان وادبيات فارسى دانشكدهى زبان هاى خارجى دانشگاه بغداد 1997م، و كارشناسى ارشد 1999م. دكتورى گروه زبان و ادبيات فارسى دانشكدهى ادبيات و علوم انسانى دانشگاه تهران 2014. انتشار حدود هشت مقالهى علمى - پژوهشى در مجله هاى خارجى و داخلى. شركت در چندين همایش خارجى و

داخلى. Email: [abbas\\_dawy@yahoo.com](mailto:abbas_dawy@yahoo.com)